

نقش و تأثیر اخلاق بر اعتقادات و باورهای دینی از دیدگاه اسلام*

حسنعلی اخلاقی امیری**

چکیده

اخلاق در همه ادیان و مکاتب از دیرباز مورد توجه بوده است. در دین اسلام نیز بر اهمیت و جایگاه اخلاق تأکید ویژه‌ای شده است به گونه‌ای که گاه در احادیث اخلاق برابر با همه دین معرفی شده و گاه هدف از نبوت پیامبر اکرم ﷺ تتمیم اخلاق و مکارم آن نام برده شده است. رابطه اخلاق و اعتقادات پیشتر در گفتار اندیشمندان مورد توجه بوده، ولی بیشتر به بررسی تأثیر اعتقادات به دین در رسیدن به اخلاق و رعایت آن در زندگی پرداخته‌اند. این نوشتار به دنبال پاسخ به این پرسش است که آیا اخلاق، تأثیر و نقشی در پذیرش اعتقاد دینی توسط انسان دارد یا به تعبیر دیگر نقش اخلاق در حوزه اعتقادات و شناخت دین و پذیرش آن چیست؟ واقعیت این است که رعایت اخلاق و تبعیت از مکارم و پرهیز از رذایل اخلاقی در زندگی، متضمن سلامت دل و جان انسان و نیز برطرف کننده حجاب‌های مختلف از او است. بر اساس آیات و روایات، وقتی دل انسان سالم شود و حجاب‌های رذایل اخلاقی از او برطرف شود، درک درست و کاملی از دین خواهد داشت و شیرینی و لذت اعتقاد به خدا و انس با او را با تمام وجود احساس می‌کند و چشیدن این شیرینی، شوقی در درونش ایجاد می‌کند که نتیجه آن، پذیرش دین و اعتقادات و جانفشانی در راه آن است.

کلید واژه‌ها: اخلاق، اعتقادات، مکارم اخلاق، اصول عقاید.

* تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۶/۰۷/۱۱ - تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۶/۱۱/۳۰.

** استادیار جامعه المصطفی ﷺ العالمية / h_akhlaghi@miu.ac.ir

مقدمه

نگاهی گذرا به تاریخ ادیان الهی و مکاتب بشری نشان از اهتمام و توجه جدی به اخلاق و مباحث اخلاقی دارد. با گذشت زمان هم نه تنها از اهمیت اخلاق کاسته نشده است، بلکه نیاز روزافزونی هم به مباحث اخلاقی مشاهده می‌شود. بخشی از این اهمیت از دیدگاه برخی فلاسفه به این است که «اداره زندگی فردی و اجتماعی انسان که از اهداف دین است، تنها در پرتو مجموعه خاصی از دستوره‌های اخلاقی تأمین می‌شود». (مصباح یزدی، ۱۳۹۴: ۲۲۳)

اهمیت اخلاق و مباحث اخلاقی در دین اسلام به گونه‌ای است که گاه در احادیث اخلاق برابر با همه دین معرفی شده و گاه هدف از نبوت پیامبر اکرم ﷺ تتمیم اخلاق و مکارم آن نام برده شده است. رابطه اخلاق و اعتقادات پیشتر در گفتار اندیشمندان مورد توجه بوده، ولی بیشتر به بررسی تأثیر اعتقادات به دین در رسیدن به اخلاق و رعایت آن در زندگی پرداخته‌اند. این نوشتار به دنبال پاسخ به این پرسش است که آیا اخلاق، تأثیر و نقشی در پذیرش اعتقاد دینی توسط انسان دارد یا به تعبیر دیگر نقش اخلاق در حوزه اعتقادات و شناخت دین و پذیرش آن چیست؟ واقعیت این است که رعایت اخلاق و تبعیت از مکارم و پرهیز از رذایل اخلاقی در زندگی، متضمن سلامت دل و جان انسان و نیز برطرف کننده حجاب‌های مختلف از او است. بر اساس آیات و روایات، وقتی دل انسان سالم شود و حجاب‌های رذایل اخلاقی از او برطرف شود، درک درست و کاملی از دین خواهد داشت و شیرینی و لذت اعتقاد به خدا و انس با او را با تمام وجود احساس می‌کند و چشیدن این شیرینی، شوقی در درونش ایجاد می‌کند که نتیجه آن، پذیرش دین و اعتقادات و جانفشانی در راه آن است. پیش از ورود به بحث به مفاهیم تحقیق پرداخته می‌شود.

۱. مفهوم‌شناسی

الف) اخلاق

اخلاق که از ماده خُلُق گرفته شده، به امور باطنی انسان اطلاق می‌شود و به معنای سیر و سلوک و منش انسانها است. در لغت عربی وقتی گفته می‌شود: «حَسَنَ الخُلُق» یعنی ظاهر او نیکوست و «حَسَنَ الخُلُق» یعنی باطن وی نیکوست. به گفته راغب اصفهانی در کتاب «مفردات»، این دو واژه در اصل به یک ریشه باز می‌گردند؛ خُلُق به

معنی هیئت و شکل و صورتی است که انسان با چشم می‌بیند و خُلق به معنی قوا و سجایا و صفات درونی است که با چشم دل دیده می‌شود. (راغب اصفهانی، بی‌تا: 158) ابن مسکویه در تعریف اخلاق چنین می‌گوید: «خُلق همان حالت نفسانی است که انسان را به انجام کارهایی دعوت می‌کند بی‌آنکه نیاز به تفکر و اندیشه داشته باشد». (ابن مسکویه، بی‌تا: ۴۱)

مرحوم فیض کاشانی می‌گوید: «بدان که خوی عبارت از هیئتی استوار با نفس که افعال به آسانی و بدون نیاز به فکر و اندیشه از آن صادر می‌شود». (فیض کاشانی، ۱۴۲۳ق: ۵۴) ایشان سپس اخلاق را به دو بخش تقسیم می‌کند: «ملکاتی که سرچشمه پدید آمدن کارهای نیکوست و اخلاق خوب و ملکات فضیله نامیده می‌شود و آنها که منشاء اعمال بد است و به آن اخلاق بد و ملکات رذیله می‌گویند».

بنابراین، اخلاق صفت و حالت درونی انسان است که منشاء ایجاد رفتارهای اوست که البته به خوی و منش انسان تبدیل شده است.

ب) اعتقادات

اعتقاد در لغت از ریشهٔ عقد به معنی بستن، گره‌بستن و استوار کردن پیمان و عهد است. (حسینی زبیدی، بی‌تا، ج ۱۸: ۲۱۵ و ۲۱۶) و اما اعتقاد دینی در اصطلاح، یعنی آنچه از نظر اسلام باید بدان معتقد بود و ایمان داشت. (امامی، ۱۳۸۷: ۲۹)

اعتقاد و ایمان به وجود خداوند، رسالت پیامبران الهی و نیز قبول عالم قیامت، از مهم‌ترین ارکان اعتقادی مسلمانان و همین موارد به اضافه اعتقاد به امامت حضرات معصومین علیهم‌السلام و عدالت خداوند، ارکان اعتقادی شیعیان است که باید بر اساس شناخت و تحقیق عالمانه باشد.

در کتاب *حصون الحمیدیه* آمده است: «علم توحید علمی است که در آن پیرامون اثبات عقاید دینی با دلایل یقینی بحث می‌شود». (طرابلسی، ۱۳۲۳ق: ۷)

عضدالدین ایجی می‌گوید: «علم کلام، علمی است که به وسیله آن توان اثبات عقاید دینی و دفع شبهات با حجت‌های عقلی و شرعی به دست می‌آید». (جرجانی، ۱۴۱۲ق، ج ۱: ۳۴)

عبدالرزاق لاهیجی می‌گوید: «علم کلام صنعتی نظری است که به واسطه آن، انسان قدرت بر اثبات عقاید دینی پیدا می‌کند. (لاهیجی، ۱۴۲۵ق: ۹)

بنابراین، علم عقاید علمی است که درباره عقاید اسلامی و رفع شبهات، براساس استدلال و برهان به تحقیق و بررسی می‌پردازد و نتیجه آن، شناخت صفات خدا، رسولان الهی، معاد، امامت و خلافت بر اساس برهان‌های قطعی است. علومی مانند علم کلام و فلسفه عهده‌دار بررسی و اثبات عقاید و نیز ایجاد توان بر استدلال در آن می‌باشد. علم توحید، فقه اکبر و... عناوینی است که به عقاید می‌دهند.

۲. اهمیت و جایگاه اخلاق در روایات

جایگاه اخلاق در همه مکاتب و ادیان الهی و بشری به تناسب توجه به نیازهای انسان در زندگی، مورد توجه و تأکید بوده است. دین اسلام، به عنوان دینی که با چهار عنصر امتیاز پیدا کرده، به صورت ویژه به این امر پرداخته است.^۱ در این دین، اخلاق آن قدر مهم است که در تعبیری هدف بعثت پیامبر اکرم ﷺ تتمیم و تکمیل مکارم اخلاق ذکر شده است: انما بعثت لاتمم مکارم الاخلاق؛ من تنها برای تکمیل فضائل اخلاقی مبعوث شده‌ام. (طوسی، ۱۴۱۴ق: ۵۹۶)

روایت تتمیم و مشابه آن، در مصادر حدیثی شیعه، ده مورد می‌باشد که شش روایت از آنها به صورت مرسل و چهار روایت به صورت مسند نقل شده است. روایات مرسل به واسطه ارسال و روایات مسند این باب هم به علت وجود راویان غیر ثقة از حیث سند ضعیف شمرده شده‌اند.

این حدیث در:

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۱. این چهار ویژگی عبارت‌اند از:

الف) اسلام دین حق است؛ او کسی است که رسولش را با هدایت و دین حق فرستاد، تا آن را بر همه آیین‌ها غالب گرداند، هر چند مشرکان کراهت داشته باشند؛ «هو الذی ارسل رسوله بالهدی و دین الحق لیظهره علی الدین کله و لو کره المشرکون». (توبه: ۳۳)

ب) اسلام دارای جامعیت است؛ امروز دین شما را برایتان کامل و نعمت خود را بر شما تمام نمودم و اسلام را برای شما به عنوان آیینی (استوار و پایدار) پذیرفتم؛ «الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی و رضیت لکم الاسلام دیناً». (مائده: ۳)

ج) اسلام دین جاودانه است چون مطابق فطرت است؛ پس حق‌گرایانه، به سوی این آیین روی آور، [با همان] فطرتی که خدا مردم را بر آن سرشته است. تغییری در آفرینش خدا نیست. آیین پایدار همین است، لیکن بیشتر مردم نمی‌دانند؛ «فاقم وجهک للذین حنیفا فطره الله التی فطر الناس علیها لاتبدیل لیخ الله ذلک الدین القیم و لکن اکثر الناس لایعلمون». (روم: ۳۰)

د) اسلام دین جهان شمول است؛ و این سخن (قرآن) جز اندرزی از برای مردم نیست؛ «وما هی الا ذکری للبشر». (مدثر: ۳۱)

- نهج الفصاحه (ص: ۳۴۵)؛
- مشابه آن در کتاب فقه الرضا علیه السلام (ص: ۳۵۳)؛
- مجمع البیان مرحوم طبرسی (ج ۱۰: ۵۰۰)؛
- مکارم الاخلاق حسن بن فضل طبرسی (ص: ۸)؛
- نور الثقلین حویزی (ج ۵: ۳۹۲)؛
- امالی شیخ طوسی (ص: ۵۹۶)؛
- مشکوٰۃ الانوار طبرسی (ص: ۲۴۳)؛
- تنبیه الخواطر معروف به مجموعه ورام (ج ۱: ۸۹، ج ۲: ۱۷۵)؛
- بحار الانوار محمد باقر مجلسی (ج ۱۶: ۲۰۹)؛
- بصائر الدرجات صفار قمی (ج ۱: ۵۳۱)؛
- مستدرک الوسائل محدث نوری (ج ۱۱: ۱۹۲)؛
- و تفسیر المیزان علامه طباطبائی (ج ۱۹: ۳۷۷) آمده است.
- اگرچه برخی تلاش کردند که ادعا کنند این حدیث در ابتدا توسط مرحوم طبرسی از منابع اهل سنت وارد منابع شیعه شده است و تمامی اسناد این حدیث به خاطر ارسال و یا ضعف و مجهول بودن روات ضعیف است (بیان معنوی، علیرضا پناهیان) ولی این ادعا که این حدیث فقط از منابع اهل سنت رسیده، درست نیست. برخی دیگر برای توجیه این حدیث خود را به زحمت انداخته، می‌گویند:
- از آنجا که علل بعثت پیامبر به تتمیم مکارم اخلاق منحصر نمی‌شود، بلکه علت‌های دیگری همچون اتمام حجت و قطع عذرجویی و... نیز می‌تواند به عنوان علت‌های بعثت مطرح باشد، این حصر، حصر حقیقی نیست، بلکه حصر اضافی است (هادی، ۱۳۸۵: ۲۵۳-۲۲۹)
- در این رابطه باید گفت مضمون این حدیث در روایات متعدد دیگری از منابع امامیه مورد تأکید قرار گرفته است، بنابر این حدیث تتمیم را نمی‌توان نادیده گرفت.
- در حدیث دیگری از امیرمؤمنان علی علیه السلام چنین آمده است: لو کنا لا نرجو جنّة و لا نخشی ناراً و لا ثواباً و لا عقاباً لکان ینبغی لنا ان نطالب بمکارم الاخلاق، فانها ممّا تدلّ علی سبیل النّجاح؛ اگر ما امید و ایمانی به بهشت و ترس و وحشتی از دوزخ و انتظار ثواب و عقابی نداشتیم، شایسته بود به سراغ فضائل اخلاقی برویم، چرا که آنها راهنمای نجات و پیروزی و موفقیت هستند. (نوری، ۱۴۰۸ق، ج ۲: ۲۸۳)

در روایت دیگر چنین آمده است:

جعل الله سبحانه مكارم الاخلاق صلة بينه و بين عباده، فحسب احدكم ان يتمسك بخلق متصل بالله؛ خداوند سبحان فضائل اخلاقی را وسیله ارتباط میان خودش و بندگانش قرار داده، همین بس که هر یک از شما دست به اخلاقی بزند که او را به خدا مربوط سازد. (ورام، بی تا، ج ۱: ۷)

در حدیث دیگر چنین نقل شده است:

جاء رجل الى رسول الله من بين يديه فقال يا رسول الله ما الدين؟ فقال: حسن الخلق، ثم اتاه من قبل يمينه فقال يا رسول الله ما الدين؟ فقال: حسن الخلق. ثم اتاه من قبل شماله، فقال يا رسول الله ما الدين؟ فقال: حسن الخلق؛ فردی از جهات مختلف محضر رسول اکرم ﷺ رسید و در هر بار از ایشان سؤال کرد که یا رسول الله دین چیست؟ حضرت در هر مرتبه فرمودند دین اخلاق نیکو است. (همان: ۸۹)

این احادیث و نمونه‌های مشابه آن که در کتب حدیثی اندیشمندان مسلمان بسیار نقل شده، گاه از تمهیم و تکمیل مکارم اخلاق به عنوان هدف بعثت رسول اکرم ﷺ یاد کرده و گاه دین را مساوی با اخلاق نیکو دانسته و گاه مکارم اخلاق را وسیله ارتباط بین انسان به عنوان عبد و خداوند به عنوان معبود و خالق ذکر می‌کند. همه این احادیث به روشنی بر اهمیت اخلاق از دیدگاه دین اسلام تأکید دارند.

۳. تأثیر اخلاق بر پذیرش اعتقادات

حال این پرسش مطرح است که هر چند اخلاق در نگاه مشهور اندیشمندان پس از اعتقادات در درجه بالایی از اهمیت قرار دارد، ولی آیا تأثیر و نقشی در پذیرش اعتقاد دینی توسط انسان نیز دارد؟ به تعبیر دیگر نقش اخلاق در حوزه اعتقادات و شناخت دین و پذیرش آن چیست؟

علما و اندیشمندان مسلمانی که در حوزه ارتباط اعتقادات و اخلاق وارد بحث شده‌اند، عمدتاً سخن از تأثیر دین و اعتقادات در حوزه اخلاق و رفتار گفته‌اند و کمتر به تأثیر اخلاق بر پذیرش دین و حوزه اعتقادات پرداخته‌اند که در این گفتار به تأثیر اخلاق و مکارم اخلاق بر پذیرش دین و اعتقادات می‌پردازیم و در واقع تلاش شده است ابهامی که ممکن است در فهم روایات درباره جایگاه و اهمیت اخلاق به ذهن مخاطب وارد شده باشد، به بیانی ساده رفع شود.

برای روشن شدن سؤال و ابهام و پاسخ اجمالی آن به این نمونه تاریخی دقت کنید: در صدر اسلام وقتی پیامبر اکرم ﷺ در سرزمین حجاز مبعوث شدند و مردم دوران جاهلیت را به سوی ایمان به خداوند واحد و پذیرش دین فراخواندند، مردم آن زمان دو گروه شدند؛ گروهی با دعوت پیامبر اکرم ﷺ همراهی کردند و به خداوند و رسالت پیامبر و معاد و... ایمان آوردند و تا پای جان ایستاده و جانفشانی نمودند و گروهی نه تنها ایمان نیاوردند، بلکه در مقابل دعوت پیامبر اکرم ﷺ به مخالفت پرداختند، جنگ نمودند و در نهایت کشته شدند. البته با تأملی در تاریخ بشر همواره با این دسته‌بندی در قبال دعوت همه انبیای الهی برخورد می‌کنیم؛ همواره انسان‌ها در برابر دعوت به حق دو دسته بوده‌اند، گروهی با حق و انبیای الهی و گروهی در برابر حق و انبیای الهی.

در تاریخ اسلام نیز گروهی همچون ابوذرها، بلال‌ها، سلمان‌ها و... دعوت رسول اکرم ﷺ را پذیرفتند و با ایشان همراهی نموده و از همه ظرفیت‌های خود در کمک به دین استفاده نموده و در راه آن سختی‌ها و رنج‌ها را تحمل کردند و گروهی دیگر چون ابولهب‌ها، ابوجهل‌ها و... دعوت دین را نپذیرفته و مخالفت کردند و جنگ نموده و در نهایت کشته شدند. تفاوت این دو گروه از انسان‌ها در چه بود؟

این سؤال وقتی مهم و جدی می‌شود که بدانیم شرایط این گروه از انسانها در بسیاری از مؤلفه‌ها، واحد بوده است. پیام منتقل شده به هر دو دسته، پیامی واحد بود؛ دعوت به توحید و نفی شرک و اعتقاد به نبوت و معاد. پیام‌آور برای هر دو گروه هم واحد بود و آن پیامبر اکرم ﷺ که با رحمت و رأفت آنان را به دین دعوت نمود. شرایط زمان و مکان هم نسبت به هر دو گروه، واحد بود که گاه ممکن است در موارد مشابه، توجهی برای پذیرش و یا عدم پذیرش دعوت بیان گردد. حال با توجه به یکی بودن پیام و پیام‌آور و زمان و مکان در دعوت پیامبر اکرم ﷺ چرا افرادی چون ابوجهل این دعوت را نپذیرفتند و افرادی همچون ابوذر اعتقاد به خدا و نبوت و معاد را پذیرفتند؟

در پاسخ این سؤال و برای بیان تفاوت این دو گروه از انسان‌ها باید گفت: فرق ابوجهل‌ها و ابوذرها در وجود رذایل اخلاقی و مکارم اخلاقی در قلب و دل آنها بود. انسانی که دل او مملوّ از رذایل اخلاق باشد مانند مریضی می‌ماند که به خاطر شدت و غلبه مریضی، نه تنها لذت بهترین آشامیدنی‌ها و خوراکیها را درک نمی‌کند، بلکه آن غذا و آشامیدنی موجب اذیت و آزار او هم می‌شود. امثال ابوجهل و ابولهب به واسطه داشتن تکبر، حسادت، خودبینی و دنیاطلبی (که شواهد تاریخی زیادی بر وجود این رذایل اخلاقی

در زندگی آنها حکایت می‌کند) از سلامت دل برخوردار نبودند. عدم سلامت دل موجب می‌شود انسان درکی از شیرینی و لذت انس با خدا و حقایق و امور معنوی و روحانی و ملکوتی نداشته باشد و حتی فطری‌ترین مطالب را هم نپذیرد. به تعبیر دیگر رذایل اخلاقی مانند حجابی بر قوای درک جوانحی انسان قرار می‌گیرد و دیگر درکی از این امور ملکوتی ندارد.

رذایل اخلاقی؛ بیماری قلب

آیات و روایات متعددی دلالت می‌کند که هر کدام از رذایل اخلاقی، مرضی برای دل انسان حساب می‌شود. در اینجا به دو نمونه از آیات و روایات اشاره می‌شود:

– «يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ مِنَ النِّسَاءِ إِنِ اتَّقَيْتُنَّ فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ وَقُلْنَ قَوْلًا مَعْرُوفًا». (احزاب: ۳۳)

ای همسران پیامبر شما مانند هیچ یک از زنان [دیگر] نیستید، اگر سر پروا دارید پس به ناز سخن مگویید تا آن که در دلش بیماری است طمع ورزد و گفتاری شایسته گویند. در این آیه، قرآن کریم رذیله اخلاقی بی‌عفتی را مریضی می‌داند.

– «وَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزَادَتْهُمْ رِجْسًا إِلَىٰ رِجْسِهِمْ وَآتَوْا وَهُمْ كَافِرُونَ». (توبه: ۱۲۳)

اما کسانی که در دل‌هایشان بیماری شک و نفاق است، هر سوره‌ای نازل شود پلیدی و گمراهی بر پلیدی و گمراهی پیشینشان می‌افزاید و در حال کفر خواهند مرد. تعبیر «الذین فی قلوبهم مرض» نه بار در قرآن کریم (سور مکی و مدنی) آمده است که دو مورد به صورت عطف بر منافقان، یک مورد همراه کافران و در پنج مورد به صورت مستقل استعمال شده است (اسماعیلی‌زاده و آجیلیان مافوق، ۱۳۸۹: ۸۹) و البته یک بار هم به صورت «فی قلوبهم مرض» به کار رفته است.

چه این تعبیر را مرادف با نفاق بدانیم که بسیاری از مفسران اسلامی مانند شیخ طوسی در تبیان، طبرسی در مجمع البیان، زمخشری در کشاف و فخر رازی در مفاتیح الغیب بر این عقیده‌اند و چه اعم از نفاق بدانیم که گروهی دیگر آن را انتخاب کردند (صادقی تهرانی در تفسیر الفرقان) ولی طبق هر دو نظر، این آیات نیز دلالت دارد که رذایل اخلاقی به عنوان مرض دل در دیدگاه دینی شمرده می‌شود. حال اگر نفاق باشد خود از رذایل اخلاق حساب می‌شود و یا اعم از نفاق باشد.

در بین احادیث نیز دو مورد را فقط به عنوان نمونه ذکر می‌کنیم:

قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: «كَانَ أَبِي عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ مَا مِنْ شَيْءٍ أَفْسَدَ لِلْقَلْبِ مِنْ خَطِيئَةٍ إِذْ الْقَلْبُ لِيَوَاقِعِ الْخَطِيئَةِ فَمَا تَزَالُ بِهِ حَتَّى تَغْلِبَ عَلَيْهِ فَيَصِيرَ أَعْلَاهُ أَسْفَلَهُ» (كلینی، ۱۳۶۵، ج ۳: ۳۶۹)

امام صادق 7 فرمود: پدرم همواره می‌فرمود چیزی بیشتر از گناه قلب را فاسد نکند، قلب مرتکب گناهی می‌شود و بر آن اصرار می‌ورزد تا بالایش به پائین می‌گراید (سرنگون و وارونه می‌شود و سخن حق و موعظه در آن نمی‌گنجد و تأثیر نمی‌کند).
قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ 7: «لَا وَجَعَ أَوْجَعُ لِلْقُلُوبِ مِنَ الذُّنُوبِ» (همان: ۳۷۰)
امیرمؤمنان علی 7 فرمود: دردی دردناکتر از گناه برای دل نیست.

در این آیات و روایات گناهان که از جمله رذایل اخلاقی به حساب می‌آیند، به عنوان عاملی برای مرض دل و جان انسان شمرده شده‌اند، آن هم مرضی که دردناکترین درد برای انسان معرفی شده است.

رذایل اخلاقی؛ حجابی بر دل و جان انسان

تعبیر زیادی از آیات و روایات و ادعیه منقول از معصومان عليهم السلام بر این نکته تأکید دارد که هر خطا و گناهی، پرده و حجابی بر دل و جان انسان که مبنای شناخت و ایمان آدمی به حساب می‌آید، قرار می‌دهد که دیگر چنین انسانی که دل خود را مملو از رذایل اخلاق چون تکبر، حسادت، غرور و خودخواهی و... نموده است، درک درستی از معارف بلند دینی ندارد و لذتی از یاد و انس با خدا نمی‌برد و قطعاً بدون درک صحیح و لذت بردن، جذب دین نمی‌شود و این فرد یا در مقابل دین می‌ایستد و یا به واسطه همراهی با دیگران یا رسیدن به مطامع مادی به ظاهر ادعای ایمان نموده، ولی هرگز با دین همراهی نخواهد کرد. برخی از این آیات و روایات را در اینجا می‌آوریم:

قرآن در ویژگی کافران و آنها که دین را نپذیرفتند، می‌فرماید: «خَتَمَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَ عَلَى سَمْعِهِمْ وَ عَلَى أَبْصَارِهِمْ غِشَاوَةً وَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ» (بقره: ۷)

خدا بر دل‌ها و گوش‌های آنان مهر نهاده و بر چشم‌هایشان پرده‌ای افکنده شده و عذاب بزرگی در انتظار آنهاست.

البته در جای خود استناد مهرنهادن بر دل و گوش و پرده نهادن بر چشم به خداوند متعال، توضیح داده شده است. (ر.ک: تفاسیر شیعه ذیل آیه ۷ سوره بقره)

به این ترتیب، چشمی که پرهیزگاران با آن آیات خدا را می‌دیدند و گوشی که سخنان حق را با آن می‌شنیدند و قلبی که به وسیله آن درک می‌کردند، در این‌ها از کار افتاده است؛ عقل و چشم و گوش دارند، ولی قدرت «درک»، «دید» و «شنوایی» ندارند! چرا که اعمال زشتشان و لجاجت و عنادشان پرده‌ای در برابر این ابزار شناخت شده است. (مکارم شیرازی، ۱۳۹۲، ج ۱: ۱۱۵)

در حدیث معروفی از پیامبر اکرم ﷺ چنین نقل شده است:

ان العبد اذا اخطأ خطیئة نکنت فی قلبه نکنة سوداء فاذا هو نزع و استغفر الله و تاب صقل قلبه فان عاد زید فیها حتی تعلقو علی قلبه و هو الران (الرین) الذی ذکر الله فی کتابه: کلاب ران علی قلوبهم ما كانوا یکسبون. (نهج الفصاحه، حدیث ۶۵۲)

هنگامی که انسان گناهی می‌کند نقطه سیاهی در قلب او ظاهر می‌شود، اگر از آن گناه خودداری کرده و استغفار و توبه نماید قلب او صیقل داده می‌شود، اما اگر مجدد گناه کند آن نقطه سیاه زیادتر می‌شود تا تمام قلب او را فرا گیرد و این همان زنگاری است که خداوند در کتاب خود از آن یاد می‌کند، آنجا که می‌فرماید: نه، بلکه اعمالشان چون زنگاری بر دل‌هایشان نشست است.

در حدیث دیگری امام صادق ع می‌فرماید: «کان ابی یقول: ما من شی افسد للقلب من خطیئة. ان القلب لیواقع الخطیئة فما تزال به حتی تغلب علیه فیصیر اعلاه اسفله». (کلینی، ۱۳۶، ج ۲: باب گناهان)

پدرم می‌فرمود: چیزی بدتر از گناه، قلب را فاسد نمی‌کند. قلب تحت تأثیر گناه واقع می‌شود و تدریجاً گناه در آن اثر می‌گذارد تا بر آن غالب گردد، در این هنگام قلب وارونه می‌شود و بالای آن پایین قرار می‌گیرد.

و چه زیبا قرآن کریم فرموده است: «وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِّنَ الْجِنِّ وَالْإِنسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَلَهُمْ أَذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ». (اعراف: ۱۷۹)

برای آنان دل‌هایی است که با آن درک نمی‌کنند و چشم‌هایی دارند که با آن نمی‌بینند و گوش‌هایی دارند که با آن نمی‌شنوند، ایشان چون چهار پایاند، بلکه از آنها گمراه‌تر هستند و ایشان همان غفلت‌زدگان‌اند.

حجاب چهره جان می‌شود غبار تنم خوشا دمی که ازین چهره پرده برفکنم

این مریضی دل که در برخی احادیث به این عنوان یاد شده بود و حجاب واقع شده بر دل که در برخی دیگر از احادیث آمده بود، موجب می‌شود درک واقعی انسان در امور معنوی و الهی گرفته شود و با فرض عدم درک، عدم پذیرش، امری عادی است که بر آن مترتب می‌شود، اما اگر انسان توانست دل را از رذایل اخلاق حفظ کرده و با مکارم اخلاق آن را بیاراید و زنده نگه دارد، در این صورت فراخوان و دعوت الهی را با گوش دل می‌شنود و لذت آن را با دل خود درک می‌کند و به تعبیر زیبایی قرآن کریم چنین انسانی زنده است و از آیات قرآن کریم بهره می‌برد:

«انْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ وَ قُرْآنٌ مُّبِينٌ لِيُنذِرَ مَنْ كَانَ حَيًّا وَ يَحِقَّ الْقَوْلُ عَلَى الْكَافِرِينَ» (یس: ۶۹)

آن (چه به او آموختیم) جز مایه ذکر و قرآن روشن نیست. این قرآن برای آن است که تا هر کس زنده (دل) است، هشدارش دهد و (حجت را بر کافران تمام کند) و گفتار خدا درباره آنان محقق گردد.

واقعیت این است که دل آنکس که با رذایل اخلاق قرین است دیگر تاب طلوع خورشید معرفت خداوند را ندارد و در ظلمت وجود خود خوبی‌ها و زیبایی‌ها را درک نمی‌کند و چون از آنها درک درستی ندارد، لذتی نخواهد برد و چنین آدمی نه تنها اعتقادات را نمی‌پذیرد، بلکه در برابر آنها خواهد ایستاد.

از شعاع آفتاب کبریا	خانه آن دل که ماند بی ضیاء
بی‌نوا از ذوق سلطان ودود	تنگ و تاریک است چون جان جهود
نی گشاده عرصه و نی فتح باب	نی در آن دل تاب نور آفتاب
آخر از گور دل خود برتر آ	گور خوشتر از چنین دل مر تو را

(مثنوی معنوی دفتر دوم)

سلامت دل، موجب درک زیبایی دین

دل انسان که بر اساس آیات قرآن بر اساس فطره پاک آفریده شده است^۱ به سوی غیر خوبی‌ها و غیر عدالت گرایش ندارد، بنابراین به طور طبیعی از هر گونه بدی و انحراف روی بر می‌تابد. قلب سالم از آن جایی که میل و گرایش به خوبی‌ها دارد، نسبت به خوبی‌ها از خود واکنش مثبت نشان می‌دهد و به شکل عقیده و ایمان آن را می‌پسندد و آن را می‌پذیرد و به تعبیر دیگر قلب سالم زیبایی‌ها را درک می‌کند و دوست دارد که همه جا خوبی‌ها و زیبایی‌ها حضور داشته و حاکم گردد.

این ادراک درست از خوبی‌ها و اهداف جهان هستی و حقایق عالم به چنین انسانی کمک می‌کند که در مقابل دعوت پیامبران که منجی انسان از رذایل اخلاق بوده‌اند، از ابزار شناخت خود کمال بهره را ببرد، خوب بشنود و درست ببیند و درک کند و ایمان بیاورد.

در قرآن کریم از عنوان قلب سلیم در دو آیه استفاده شده است:

«يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ» (شعراء: ۸۸ و ۸۹)

روزی که نه مال سود می‌دهد و نه فرزندان؛ مگر آن کس که با قلبی سالم به نزد خدا بیاید.

«وَأَنَّ مِنْ شِعْتِهِ لِإِبْرَاهِيمَ إِذْ جَاءَ رَبَّهُ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ» (صافات: ۸۳ و ۸۴)

و همانا ابراهیم از پیروان نوح بود، آن گاه که با دلی سالم نزد پروردگارش آمد.

علامه طباطبایی در این مورد می‌فرماید: مراد از قلب سلیم، آن قلبی است که از هر چیزی که مضر به تصدیق و ایمان به خدای سبحان است خالی باشد، از قبیل شرک جلی و خفی، اخلاق زشت و آثار گناه و هرگونه تعلقی که به غیر خدا باشد و انسان جذب آن شود و باعث شود که صفات توجه به سوی خدا مختل گردد. (طباطبایی، بی‌تا، ج ۱۷: ۲۲۳)

در احادیث نیز به این عنوان توجه شده که برای نمونه دو حدیث را بیان می‌کنیم: امام صادق علیه السلام در تعریف قلب سالم چنین فرمودند: «الْقَلْبُ السَّلِيمُ الَّذِي يَلْقَى رَبَّهُ وَ لَا يَسِءُ فِيهِ أَحَدٌ سِوَاهُ» (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۲: ۱۶)

۱. «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَنِينُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ» (روم: ۳۰)

قلب سلیم قلبی است که خدا را ملاقات کند، در حالی که هیچ کس جز او در آن نباشد.

نیز امیر مومنان علیه السلام می‌فرماید: «إِذَا أَحَبَّ اللَّهُ عَبْدًا رَزَقَهُ قَلْبًا سَلِيمًا وَخُلُقًا قَوِيمًا». (میزان الحکمه، ح ۳۱۴۵)

هرگاه خداوند بنده‌ای را دوست داشته باشد، قلبی سالم و خوبی خوش و معتدل به او روزی فرماید.

در حدیث دوم رابطه‌ای بین سلامت دل و اخلاق نیکو فرض شده است که بین هر دو، در بنده‌ای که خداوند خیر او را طلب کند جمع شده است.

نتیجه‌گیری

آنچه از مجموع این نوشتار به دست آمد، بیانگر این نکته است که اخلاق (حالات و ملکاتی که منشاء رفتار انسان است) اگر مورد توجه انسان قرار گیرد و قلب و دل او به مکارم اخلاق آراسته گردد و در وجود و رفتار خود از رذایل اخلاق پرهیز کند، این دل در سلامت خواهد بود. در این صورت چون درک درست و کاملی از زیبایی‌ها و خوبی‌ها خواهد داشت، شیرینی و لذت پیام و دعوت انبیای الهی را که طبق فطرت انسان می‌باشد، به راحتی می‌چشد و همین درک و احساس لذت، موجب تحقق شوق نسبت به پیام دین، گردیده و آنگاه این شوق باعث پذیرش دین و اعتقادات می‌گردد. به این دلیل همه ادیان و مکاتب الهی به ویژه دین اسلام بر جایگاه رفیع اخلاق و اهمیت آن تأکید فراوان دارد و هدف بعثت را در احادیثی تکمیل و متمیم مکارم اخلاق، بلکه در تعبیر دیگر دین را برابر با اخلاق نیکو دانسته است.

منابع و مأخذ:

قرآن کریم

نهج الفصاحه

نهج البلاغه

- آفندی آلوسی، شهاب الدین (۱۴۱۵ق)، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم

و السبع المثانی، بیروت: دارالکتب العلمیه.

- ابوالقاسم حسین بن محمد، راغب اصفهانی (بی تا)، *المفردات فی غریب القرآن*، بیروت: دار الشامیه.
- ابن مسکویه، ابوعلی احمد بن محمد بن یعقوب (بی تا)، *تهذیب الاخلاق و تطهیر الاعراق*، مکتبه الثقافه الدینیة.
- ابوالحسین بن ورام (بی تا)، *تنبیہ الخواطر و نزہة النواظر*، قم: مکتبه الفقیه.
- ابو جعفر محمد بن حسن فروغ صفار (بی تا)، *بصائر الدرجات الکبری فی فضائل آل محمد ﷺ*، تهران: منشورات اعلمی.
- اسماعیلی زاده، عباس و محمد مهدی آجیلیان مافوق (۱۳۸۹)، «پژوهشی در بازیابی مصادیق «الذین فی قلوبهم مرض» در قرآن کریم»، آموزه های قرآنی، ش ۱۲.
- امامی، محمد جعفر (۱۳۸۷)، *لغات در تفسیر نمونه*، قم: نشر امام علی بن ابی طالب علیه السلام.
- بدوی، عبدالرحمن (بی تا)، *مذاهب الاسلامیین*، بیروت: دارالعلم للملایین.
- بلخی، جلال الدین محمد (۱۳۹۰)، *مثنوی معنوی*، تهران: سازمان چاپ و انتشارات.
- حسینی زبیدی، مرتضی (بی تا)، *تاج العروس من جواهر القاموس*، (دوره ۲۰ جلدی) بیروت: دار الفکر.
- حویزی، عبد علی بن جمعه (بی تا)، *تفسیر نورالثقلین*، تهران: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
- جرجانی، سید شریف (۱۴۱۲ق)، *شرح المواقف قاضی عضدالدین ایچی* (دوره ۸ جلدی) قم: شریف الرضی.
- رازی، فخرالدین (۱۳۸۱)، *مفاتیح الغیب* (تفسیر کبیر) (دوره ۳۲ جلدی) بیروت: دار احیاء التراث العربی.

- زمخشری، جار الله (۱۳۸۹)، *الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل و عيون الاقاویل فی وجوه التاویل*، (دوره ۴ جلدی) تهران: ققنوس.
- صادقی تهرانی، محمد (۱۳۶۳)، *الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنة*، قم: انتشارات فرهنگ اسلام.
- طباطبائی، محمد حسین (بی تا)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۹)، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تهران: کتابفروشی اسلامیة.
- طبرسی، علی بن حسن فضل (۱۳۸۵)، *مشکوة الانوار فی غرر الاخبار*، کتابخانه حیدریه.
- طرابلسی، حسین بن محمد (۱۳۲۳ق)، *حصون الحمیدیه لمحافظة العقاید الاسلامیه*، دمشق.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۴۱۴ق)، *الامالی*، قم: دار الثقافة.
- _____ (بی تا)، *التبیین فی تفسیر القرآن*، بیروت: دار احیاء التراث العربیه.
- فیض کاشانی، محسن (۱۴۲۳ق)، *الحقائق فی محاسن الاخلاق*، قم: دار الکتب الاسلامی.
- قرطبی، ابو عبدالله محمد بن احمد (۱۳۶۴)، *الجامع لاحکام القرآن و المبین لما تضمنه من السنة و آی الفرقان*، تهران: ناصر خسرو.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۵)، *اصول کافی*، تهران: انتشارات علمیه اسلامیة.
- لاهیجی، عبدالرزاق (۱۴۲۵ق)، *شوارق الالهام فی شرح تجرید الکلام*، قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام.
- محمدی ری شهری، محمد (۱۳۸۴)، *میزان الحکمه*، قم: دار الحدیث.

- مجلسی، محمدباقر (بی تا)، بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار عليهم السلام، بیروت: مؤسسة اعلمی للمطبوعات.
- مکارم شیرازی، ناصر و جمعی از نویسندگان (۱۳۹۲)، تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- مصباح یزدی، محمد تقی (۱۳۹۴)، فلسفه اخلاق، تحقیق و نگارش: احمدحسین شریفی، قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
- منسوب به امام رضا علیه السلام (۱۴۰۶ق)، فقه الرضا علیه السلام، مشهد: موسسه آل البيت عليهم السلام.
- هادی، اصغر (۱۳۸۵)، مکارم الاخلاق (پژوهشی پیرامون روایت تنمیه مکارم اخلاق و روایات همانند)، فصلنامه علمی، ترویجی اخلاق، ش ۵ و ۶، ص: ۲۲۹-۲۵۳.
- نوری، حسین بن محمد (۱۴۰۸ق)، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، بیروت: موسسه آل البيت عليهم السلام لاحیاء التراث.